

اوقاف در حکومت اسلامی و نظام سکولار

فقیه مدرسه دی مست بود و فتواداد
که می حرام، ولی به ز مال اوقاف است
حافظ

جایگاه وقف در نظام سکولار کجاست؟ روحانیون در نظام سکولار چگونه امرار معاش می‌کنند؟ پس از گذار از حکومت اسلامی، با اموال، ثروت و پول‌های کلانی که در دست روحانیان قرار دارد که اوقاف بخشی از آن است، چکار باید کرد؟ درآمد و مخارج مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها چگونه مدیریت می‌شود؟

در این جستار سعی می‌کنم به این پرسش‌ها پاسخ دهم. باید تاکید کنم که این بحث‌ها و نظرات صیقل خورده نیستند. ادعای فراگیر بودن، کامل بودن و دقیق بودن آن را ندارم. بیشتر برای شروع بحث، نظراتم را فرمولبندی کردم. امیدوارم با نظرها، تجربه‌ها و اطلاعات شما بیشتر بیاموزم و این بحث پخته‌تر شود. نظرات انتقادی، اصلاحی و تکمیلی خودتان را برایم بنویسید.



برگی از وقف‌نامه تاریخی ربع رشیدی

آنچه در این مقاله می‌خوانید:

3	وقف چیست؟
3	انگیزه‌های وقف
4	اوقاف در تاریخ
5	دوران کشورگشایی اعراب
5	دوره سامانیان
5	دوره بوییان
5	دوره سلجوقیان
5	دوره تیموریان
5	دوره صفویان
6	دوره افشاریه
6	دوره زندیان
6	دوره دودمان قاجار
6	دوره خاندان پهلوی
7	دوره جمهوری اسلامی
8	وقف در ادبیات پارسی
8	فرهنگ مردم
8	نثر پارسی
8	سعدی
8	ابوالفضل بیهقی
9	نجم‌الدین رازی
9	ابوسعید ابوالخیر
9	ناصر خسرو
10	امام محمد غزالی
10	رشیدالدین فضل‌الله همدانی
10	وقف‌نامه‌ها
10	رشیدالدین فضل‌الله همدانی
11	شعر پارسی
11	سعدی
11	حافظ
11	صائب
11	فریدالدین عطار
12	منوچهری
12	مجدوب تبریزی
12	روحانیت و اوقاف
13	گستره‌ی اوقاف در ایران
14	وقف‌های غیرقانونی
15	سوء استفاده از وقف
16	وقف در نظام سکولار
16	تجربه‌های تاریخی
16	مدیریت اوقاف
17	درکنار مردم و برای مردم
17	میراث فرهنگی و هنری
17	خلاصه
18	واژنامه
18	منابع و برای مطالعه بیشتر
18	فارسی
18	انگلیسی
18	وبگاه‌ها

وقف چیست؟

وقف (موقوفه، جمع اوقاف و موقوفات) بخشی از ثروت فرد است که فرد آن را از دارایی خود برای بهره‌وری همگان جدا می‌کند. اوقاف برای تامین مالی مسجدها، حوزه‌ها، زیارتگاه‌ها، مسافرخانه‌ها، کاروانسراها، بیمارستان‌ها و خانه‌سالمدان استفاده می‌شود.

در فقه شیعه و قانون مدنی ایران تعریف وقف به صورت «الوقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» بیان شده است که آن را از حدیثی از پیامبر اسلام، «احبس اصلها و سبل ثمرتها» گرفته‌اند. یعنی در بند کردن و متوقف کردن اصل دارایی و جاری کردن و رها کردن سود و بهره‌مندی آن برای همگان یا یک جمع مشخص است. اصل مال حبس شده، قابل انتقال به شخص دیگری نیست. سود و یا بهره‌مندی آن باید به شخص، اشخاص یا گروه مورد نظر واقف برسد.

هرچند بیشتر روحانیون، فقیهان، پیشنمازان و مدرس‌های مدارس دینی، خود از زمینداران و ثروتمندان بودند، در صرف و برداشت درآمد موقوفات هم اختیار کامل داشتند. این اختیار علاوه بر قدرت الهی و نمایندگی از خدا که به خود نسبت داده بودند، به آنها قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دنیوی هم می‌داد. آنها به‌ویژه بر کشاورزان مزارع وقفی، کارکنان نهادهای موقوفه و مستمری‌بگیران مدارس علمیه، تسلط همه‌جانبه داشتند.

انگیزه‌های وقف

وقف چون بیشتر مناسک و قوانین مذهبی انگیزه ظاهری و انگیزه باطنی دارد.

انگیزه ظاهری وقف ریشه در تبلیغ روحانیون به‌نام خدا و به‌کام خودشان دارد. روحانیون ضمن پافشاری بسیار بر وقف، آنرا از جمله‌ی "صدقات جاریه" یعنی اعمال خیری به شمار می‌آورند که برای همیشه باقی می‌ماند و در جریان است و با مرگ صاحبش قطع نمی‌شود و ثوابش تا قیامت ادامه دارد و مرتب و مستمر در نامه‌ی اعمال وی ثبت می‌شود. وقف سبب بخشش گناهان واقف و مایه‌ی سربلندی او در حضور خداوند و در دنیا و آخرت است.

انگیزه باطنی وقف حفظ تسلط بر اموال بزرگ و حفظ آن از گزند روحانیون و سلاطین بود. حق مالکیت در کشورهای اسلامی همیشه از سوی روحانیون در قضاوت (قاضی‌القضات‌ها) و سلاطین و امیران در قدرت سیاسی و گاه با همکاری آنها در خطر بود. از آنجایی که واقف حق داشت در وقف‌نامه شرایط و قیودی در باره چگونگی بهره‌برداری و درآمد اموال وقفی مثل زمین‌های کشاورزی، باغ‌ها، تاکستان‌ها، نهرها، کاریزها، گله‌ها، کاروانسراها، مغازه‌ها، بازارها بنویسد و برگماردن متولی را به خود و بازماندگان خود اختصاص دهد، وقف بسیار به‌صرفه‌تر از مصادره شدن و غصب همه‌ی ثروت‌ها بود.

واقف می‌توانست تا حدی از مزایای وقف، نه همه‌ی آن، بهره‌مند شود. این باور وجود داشت که واقف به نوعی مالکیت ملک خود را حفظ می‌کند و تا ابد از واگذاری آن به وقف بهره می‌برد. بر این تصور هم پافشاری می‌شد که شروط تعیین شده توسط واقف به اندازه خود قوانین شرعی الزام آور است¹ (میزان تاثیر واقف بر موقوفه در مذاهب مختلف سنی و شیعه بسیار متفاوت است).

اموال و املاک وقفی مالیات نمی‌پردازند و نمی‌شود آنها را فروخت و یا به دیگران انتقال داد و یا آنها مصادره و غصب کرد. با این ویژگی وقف ثروتمندان کلان با یک تیر چند نشان می‌زدند. با قید در وقف‌نامه خود و یا بازماندگان خود را متولی موقوفات می‌کردند و درآمد در اختیار خانواده آنها بود. از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. از مصادره دارایی در امان بودند. به نیکوکار بودن شهره می‌شدند که راه را برای اندوختن بیشتر مال هموار می‌کرد.

میزان خودمختاری در مدیریت و بهره‌مندی وقف نقش مهمی در توازن قدرت میان علما و حاکمان داشت. اوقافی که به یک اجتماع خاص اختصاص می‌یافت به روحانیون امکان تشکیل یک خودمختاری نسبی می‌داد که دارای درجه‌ای از نفوذ و مشارکت در حوزه عمومی بودند. مؤسساتی که نقش مستقیم اجتماعی و مذهبی ایفا می‌کردند، مانند خانقاه‌های صوفیان، برگزارکنندگان عبادات و مراسم مذهبی، یا اداره یک حوزه علمی، درجه قابل توجهی از شهرت عمومی را برای واقف‌های خود فراهم می‌کرد. از اینرو، اوقاف یکی از ابزارهای مهم حاکمان بومی برای تقویت پایگاه قدرت مستقل از مقامات حاکمان مرکزی بود، موقعیت آنها را در جامعه محلی مستحکم‌تر و پشتوانه لازم برای ایستادگی در برابر حاکمان قدرتمند مرکزی در حفاظت از منافع خود را تضمین می‌کرد.² با این حساب، وقف ابزاری برای شرکت در هرم قدرت سیاسی هم بود.

¹ Makdisi 1981, 35

² Hoexter 2002, 129

در دولت عثمانی علما از ثروتمندان جامعه بودند. خانواده‌ها فرزندان خود به مدارس علمیه می‌فرستادند، نه برای یادگیری علوم دینی، بلکه بیشتر برای کسب گواهینامه‌ای که اشتغال آینده آنها را به عنوان بخشی از علمای نخبه‌ی دولت عثمانی تضمین کند. در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی، این نخبگان به اشراف ریشه‌دار، با حق موروثی و انحصار بر موقوفات مذهبی تبدیل شدند.³

بی‌شک حساب این کلان ثروتمندان حسابگر و روحانیون موقوفه‌خوار، ریاکار و سالوس با مومنانی که با صداقت، دارائی و زمین‌های خود را وقف آرامگاه‌ها، حمام‌ها، مدارس و مساجد و رفاه همگانی می‌کردند، جداست. این نیکوکاران انساندوست در آبادی کشور، توسعه کشاورزی و بازرگانی و آموزش و پرورش نقش ماندگار ایفا کردند.

نظر واحدی در فقه اسلامی در مورد چگونگی استفاده و حق نظارت و تصرف در اموال وقفی وجود ندارد. هر مرجعی به نفع خود، به‌ویژه نفع اقتصادی و سیاسی خود نظر داده‌است و می‌دهد.⁴

اوقاف در تاریخ

دورانی که دولت مسئولیت اجتماعی چون تحصیل و درمان و بهداشت شهروندان و دستگیری از بیماران، سالمندان، نیازمندان و بینوایان را نداشت، از نخستین دوره‌های تاریخ اسلام، مسلمانان نیکوکار املاک و مستغلات یا سایر اموال خود را برای رفاه، آسایش و تحصیل مردم به صورت مساجد، خانقاه‌ها، مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، کارونسراها، کاریزها و هر چیزی که ممکن بود برای جامعه لازم و مفید باشد، وقف می‌کردند.

روحانیون به سرعت بر خوان‌یغمای اوقاف چنگ انداختند. مقررات وقف با تردستی به یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های فقه اسلامی تبدیل کردند، زیرا به امور دنیوی تعلق داشت و روحانیون تمام توان دستکاری، دورزدن، دروغ مصلحت آمیز، تقیه⁵ و توریه⁶ خود را به نفع دنیوی خویش بکار گرفتند. اوقاف در ارتباط با ارث، وصیت نامه، دور زدن مقررات شرعی، خراج و زکات و رقابت سلاطین و امیران و روحانیون در بهره‌مندی از آن، پیامدهای اجتماعی و سیاسی گسترده آن و تاثیر آن بر زندگی مردم، پیچیدگی فنی، فقهی و حقوقی بسیار داشت و دارد.

در حرف قرار بود نهادهای وقفی که درآمدزایی نداشتند، مانند مدارس دینی، مساجد، بیمارستان‌ها، خانقاه‌ها و سایر مؤسسات مفید برای همگان، از محل وجوه مازاد اوقاف درآمدزا، مثل زمین‌های کشاورزی، خانه‌های مسکونی، مغازه‌ها یا بازارها تأمین شود. اما، در نزاع دائمی بهره‌مندی از درآمد اوقاف، برای نمونه، مملوک مصر (۸۹۶-۶۲۹ هـ.) از علما خواستند تا به آنها اجازه دهند که از درآمدهای وقف در امور نظامی استفاده کنند. روحانیون هم تفسیری برای دور زدن از قوانین شرعی ارائه کردند که این کار ممکن شد.⁷

قابل غصب نبودن و عدم امکان تغییر مالکیت اوقاف ویژگی‌هایی بود که نیکوکاران راستین از آن بهره می‌گرفتند و در دوره‌های آشفتگی که مخاطرات سیاسی در بالاترین حد خود بود، نهادهای عام‌المنفعه را وقف می‌کردند. برای مثال، وقف مدرسه دینی دارالعلم از سوی امام الحکیم فاطمی در دوران خشونت‌های فرقه‌ای اسماعیلیه در قاهره و مدرسه نظامیه از سوی نظام الملک در دوران آشفتگی سیاسی در بغداد را از این منظر می‌توان دید.

اوقاف چراگاه مشترک حاکمان سیاسی و علمای دینی بود. حاکمان به سادگی نمی‌توانستند بدون رضایت رعایای خود عمل کنند، این امر مستلزم تحمیق توده‌ها به‌دست روحانیون بود. روحانیون هم نمی‌توانستند بدون حمایت دستگاه دولتی، سلاطین و امیران درآمدهای وقف را از رعایای گرسنه و نیازمند بستانند. حاکمان به علما خودمختاری دوشیدن مردم می‌دادند و علما به حاکمان مشروعیت دینی. استقلال نهادی و مالی علما و پیروانشان و مشروعیت دینی حکما و مامورانشان، راه را برای به انقیاد درآوردن رعایا و سرکوب مخالفان هموار می‌کرد.

³ Abou El-Haj 1988, 17-30

⁴ برای آشنایی بیشتر با این سردرگمی و تناقض‌ها نگاه کنید به:

آیت‌اللهی، ابوالحسن، محمدعلی رخ (۱۳۸۳). *وقف پس‌انداز جاودانه*. یزد: نشر مفاخر. ص ۳۰۰
کاشف‌الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق). *انوار الفقاهه (کتاب الوقف)*. ص ۲۷-۳۰.

ادیبی‌مهر، محمد، حامد رحمانی (۱۳۹۰) «*تحلیل مبانی حقوقی نحوه تولید وقف خاص، با رویکردی به قانون مدنی و قانون اوقاف*». نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره نهم. ص ۱۵.

بی‌نام (۱۳۷۷). «*وقف عام و وقف خاص، پرسش‌هایی در مورد رأی دیوان عدالت اداری*». پژوهش‌نامه مالیات، شماره ۲۰. ص ۲۵-۲۸.

⁵ تقیه یعنی خودداری از اظهار عقیده و مذهب، تظاهر برخلاف عقیده خویش، خود را هم‌مذهب دیگران نشان دادن برای حفظ جان که فقه اسلامی همه را جایز می‌شمارد.

⁶ توریه یعنی پنهان کردن منظور و معنای اصلی خود و ظاهر کردن معنای غیر از آن، به صورتی که مخاطب یا مخاطبان درباره واقعیت دچار اشتباه شوند. هر چند توریه در قرآن نیامده است، ولی روحانیون و متکلمان آنرا جایز شمرند. در برخی حدیث‌ها اشاره شده است که گاهی پیامبران و امامان نیز به اقتضای مصلحت، توریه می‌کرده‌اند.

⁷ Lapidus, Ira M, S 135

دوره کشورگشایی اعراب

هر چند وقف در ایران سابقه طولانی دارد و نذر و وقف اموال به آتشگاه‌ها و معابد از دوران باستان متداول بوده است، ولی با حمله اعراب به ایران اوقاف گسترش یافت. اعراب مردان کشورهای را که فتح می‌کردند، می‌کشتند و زنان و کودکان را به اسارت می‌گرفتند، اموال منقول را بار شتر می‌کردند و به عربستان می‌بردند و سهم پیامبر، خلفا و امامان می‌پرداختند و زمین‌های مناطق فتح شده را به عنوان «مفتوح العنوة» تصرف می‌کردند. «مفتوح العنوة» زمین‌هایی بود که مسلمانان از مردم شکست‌خورده باغلبه، قهر، چیرگی و جنگ تصرف می‌کردند. جنگجویان اعراب با برده‌کردن زنان و کودکان و غنیمت‌گرفتن اموال منقول، آسایش این جهان و با وقف کردن زمین‌های «مفتوح العنوة» برای خود «صدقات جاریه» و ثواب دائمی و آسایش آن جهان را تضمین می‌کردند.

دوره سامانیان

پیش از حکومت سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق) اداره اوقاف بر عهده قضات و حاکمان شرع بوده است. از آنجائی که بیشتر اوقاف «مفتوح العنوة» و مصادره‌های برای ثواب وقف شده، این مدیریت طبیعی به نظر می‌رسد.

در دوره سامانیان در نیمه‌دوم قرن چهارم تشکیلات اداری به نام دیوان موقوفات یا اوقاف بوجود آمد که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می‌کرده است. از به وجود آمدن دیوان اوقاف معلوم می‌شود که در این دوره موقوفات نسبتاً فراوان بوده است. از طرفی چون مهمترین منبع درآمد در این دوره از زمین‌های کشاورزی بود و رقبات موقوفه را اراضی کشاورزی تشکیل می‌دادند لذا، موقوفات از اهمیت ویژه و حیاتی برخوردار بود.

دوره بوییان

قدیمی‌ترین نمونه دخالت حکومت در امور اوقاف به دوران حکومت بوییان (۳۲۰-۴۴۷ ق) بر می‌گردد. عضالدوله بویی مفتشان و میزانی بر اوقاف گماشت و برای آنها حقوقی معین کرد.

عضالدوله بیمارستان عضدی بغداد و کتابخانه‌ی وابسته به آن را ساخت و وقف کرد.

دوره سلجوقیان

در دوران سلجوقیان (۴۲۹-۷۰۰ ق) گسترش موقوفات، حکومت مرکزی را واداشت که بر موقوفات نظارت کند و متولیان اوقاف را تحت سیطره حکومتی در آورد.

نظام الملک نظامیه‌های بغداد و نیشابور را ساخت و وقف کرد.

دوره تیموریان

در دوران تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ق) موقوفات در ایران توسعه یافت. در خراسان، اصفهان، شیراز و تبریز مدرسه‌ها و مسجدهای بزرگ ساخته شد. حمام‌ها و کاروانسراهای آباد و مجهز بناگردید.

جالب این اینکه بین قساوت و خونریزی سلاطین و امیران، ناامنی‌های اجتماعی و گسترده‌ی وقف، یک نسبت مستقیم وجود دارد.

دوره صفویان

روحانیون شیعه در دوران صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) قدرت اقتصادی بیکرانی یافتند. آنها که از گذشته‌های دور معافیت‌های مالیاتی داشتند و هدایای مختلف و نذرهای مختلف دریافت می‌کردند، دستشان برای تحمیق توده‌ها و دخل و تصرف در اقتصاد مردم و کشور باز شد.

با روی کار آمدن صفویه وقف رونق چشمگیر فرقه‌گرایانه و ریاکارانه شیعی یافت. شاهان صفوی در کنار قتل و غارت سنی‌ها اموال زیادی را وقف نمودند و اداره اوقاف را به روحانیان شیعی و حکومتی واگذار کردند. متصدیان این مقام صدرالصدور، وزیر اوقاف و مستوفی موقوفات خوانده می‌شدند.

صفویان به زیارتگاه‌های شیعی و توسعه‌ی عزاداری محرم توجه ویژه کردند و برای رونق عزاداری پس از سرکوب خونین سنی‌ها که ده قرن اکثریت بودند و بر ایران تسلط داشتند، وقف‌های زیادی کردند. کاروانسراهای کویرهای خراسان که به رباط شاه عباسی معروف بود و سفر زیارتی به مشهد را تسهیل می‌کرد و آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی از جمله آثار وقفی این دوران است.

دوره افشاریه

نادر شاه (۱۱۰۰-۱۱۶۰ ق.) دست روحانیون شیعه را از اوقاف و اقتصاد ایران مدت بسیار کوتاهی، کوتاه کرد. نادرشاه افشار فرقی بین شیعیان و سنی‌ها قائل نبود و ثروت بیکران روحانیون شیعه که با حمایت شاهان صفوی اندوخته بودند و همه اوقاف را مصادره و وارد ستون خالصجات دولتی و سود موقوفات را صرف هزینه لشکری و کشوری کرد. اما، بعد از مرگ نادر شاه، روحانیون شیعه دوباره قدرت اقتصادی خود را باز پس گرفتند. روحانیون شیعه کینه نادرشاه را به دل گرفتند و از هیچ کوششی برای تضعیف او فروگذار نکردند.

دوره زندیان

تلاش‌های نادرشاه برای کوتاه کردن دست روحانیون از موقوفات و اقتصاد ایران با مرگ نادرشاه نافرجام ماند. کریم خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۳ ه.ق.) به احیای دوباره موقوفات پرداخت و برای رسیدگی به امور اوقاف، وزیری برگزید.

در دوران زندیه مسجدها، مدرسه‌ها، پل‌ها و حمام‌ها ساخته و وقف شد که مشهورترین آنها مسجد و بازار وکیل در شیراز است.

دوره دودمان قاجار

شاهان قاجار (۱۱۷۵ - ۱۳۰۴) سعی می‌کردند بی‌کفایتی خود را با توجه و گسترش به موقوفات جبران کنند. روحانیون در سیاست و اقتصاد دوران قاجار نقش اساسی داشتند.

در دوره سپهسالار یک سلسله اقدامات اصلاحی در جهت بهبود اداره اوقاف انجام شد.

انقلاب مشروطیت و استقرار حکومت مشروطه و تلاش در ایجاد قوانین عرفی سبب شد اوقاف کشور با نظم و روش خاص بر طبق قوانین وضعی اداره شوند. با تأسیس «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» در سال ۱۲۸۹ ه. ش، علاوه بر آموزش و پرورش کشور، امور موقوفات نیز زیر نظر وزارت مزبور اداره می‌شد.

دوره خاندان پهلوی

در دو سده‌ی اخیر که جنبش عرفی‌گرایی در کشورهای خاورمیانه رواج یافت، سعی شد نهاد وقف که نهاد دینی محسوب می‌شد وارد نظام حقوق عرفی بسیاری از کشورهای مسلمان، از آن میان ایران شود. قانون مدنی ایران مصوب سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در ماده ۵۵ خود وقف را به عنوان یک نهاد حقوقی مورد شناسایی قرار می‌دهد و تعریفی برابر با تعریف فقهی آن ارائه می‌کند: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل^۸ شود.»

قانون مدنی در مواد ۵۵ تا ۹۲ خود به وضع قواعد وقف می‌پردازد و اصولی را برای تحقق قانونی وقف ارائه می‌کند. اصولی نظیر اهمیت ایجاب و قبول در وقف، تحقق وقف با قبض و وقف از سوی موقوف علیهم، لازم بودن وقف بعد از قبض، باطل بودن وقف بر مقاصد غیرمشروع و مواردی از این دست.

در ۱۵ آذرماه ۱۳۴۳ ه. ش، با تصویب قانون تفکیک اوقاف از وزارت فرهنگ، اداره کل اوقاف به سازمان اوقاف بدل گردید و به این ترتیب، سازمان اوقاف از وزارت فرهنگ جدا و به نخست وزیری ملحق و سرپرستی آن به یکی از معاونین نخست وزیر سپرده شد. ضمناً در همین قانون، شورای عالی اوقاف نیز پیش‌بینی شده بود که در سال ۱۳۴۵ ه. ش آیین‌نامه آن تصویب شد.

۸ تسبیل: چیزی را در راه خدا به رایگان بخشیدن

در دوران پهلوی دوم برخی از اراضی و کاریزهای اوقاف مشمول اصلاحات اراضی شد که خشم روحانیون را برانگیخت. برای نمونه در کتابی در باره شهر شاهی می‌خوانیم:

در اجرای قانون اجازه تبدیل باحسن و واگذاری قراء و مزارع موقوفات عام تعداد ۱۵ قریه و مزرعه موقوفه بمبلغ ۵۲۱/۷۰،۲۶۰ ریال وسیله اداره تعاون و امور روستاها خریداری و بین زارعین صاحب نسق تقسیم گردیده است. تعداد زارعین و عائله آنها که از این قانون در شهرستان شاهی استفاده نموده‌اند ۷۰۴۵ نفر میباشد.

مضافاً باینکه ۴ قریه از قراء موقوفات عام جزء قراء به ثبت نرسیده محسوب میشده که مشمول ماده ۶ قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره بزارعین مستأجر گردیده که قراء مزبور بین ۳۶۰۵ نفر زارع و عائله آنها تقسیم شده است. ارزش این ۴ قریه باقسط ۱۲ ساله معادل ۸۶۸۸۶۶۰ ریال میباشد.^۹

در دوران پهلوی تولیت اماکن مذهبی با شاه بود و مدیریت عملی با سازمان اوقاف که از طریق نایب التولیه‌ها اعمال می‌شد. درآمدها در اختیار سازمان اوقاف بود. پرداخت‌ها برای راضی نگه‌داشتن روحانیون به آنها از سوی سازمان اوقاف انجام می‌شد.

دوره جمهوری اسلامی

پس از انقلاب، تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مورد تجدید نظر قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۲ «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس آن قانون، سازمان اوقاف از نخست وزیری جدا و با عنوان «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وابسته گردید. به موجب این قانون، سرپرست سازمان باید از طرف ولی فقیه، در تصدی اموری که متوقف بر اجازه و فرمان ولی فقیه است، مجاز باشد. نماینده‌ای از سوی ولی فقیه در نظر گرفته شده تا تصمیمات لازم را در انطباق با موازین فقهی و شرعی اتخاذ نماید. همچنین در این قانون، وظایف و اختیارات سازمان مشخص شده است.

سرانجام شورای اداری کشور در جلسه مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۵ با تصویب دستور العملی، کلیه امور مربوط به حج و زیارت را از سازمان حج و اوقاف و امور خیریه جدا و بر عهده سازمان حج و زیارت نهاد و نام این سازمان را به «سازمان اوقاف و امور خیریه» تغییر داد.

تمامیت‌خواهی حکومت اسلامی به‌ویژه بر امور مالی اوقاف قانونی و نهادینه شده است. علیرغم ادعای آخرت‌خواهی، با عشق بی‌کران و آشکار کنترل درآمد وقف را به‌دست ولی فقیه سپردند. در احکام انتصاب رئیس سازمان به صراحت به اجازه گرفتن از رهبر جمهوری اسلامی در چنین انتصابی اشاره می‌شود. بر اساس ماده ۲ قانون تشکیلات حج و اوقاف، این سازمان از لحاظ اداری یک سازمان دولتی به شمار می‌رود و زیرمجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و رئیس «سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» که توسط وزیر فرهنگ و ارشاد تعیین می‌شود، باید مورد تایید رهبر جمهوری اسلامی و مقام ولایت فقیه باشد. این شرط در تبصره ماده یک قانون تشکیلات اینطور تصریح شده که «سرپرست سازمان باید از طرف ولی فقیه مجاز در تصدی اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه است، باشد».

اداره تمام موقوفات عام و بخش عمده و مهم موقوفات خاص تحت نظارت و اداره مستقیم، اما با واسطه ولی فقیه قرار دارد و اوقاف را که یک نهاد خیریه با اهداف مشخص از سوی واقفان نیکوکار است را به ابزاری سیاسی و اقتصادی جهت پیشبرد منافع سیاسی و شخصی رهبری تبدیل کرده است. از اینرو این نهاد دیرپای خیریه، از آنجائی که ولی فقیه بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی حکومت اسلامی اختیارات وسیع، بیکران و ناجوابگو با ماهیت سیاسی دارد، دیگر پدیده‌ای خیریه در نظام حکومت اسلامی نیست بلکه ابزاری برای اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه، جنگ‌افروزانه و ایران‌ویران‌ساز نظام حاکم بدل شده است.

حکومت اسلامی نه تنها درآمدهای اوقاف را در جنگ‌های نیابتی و خریدن وفاداری از نیروهای سرکوبگر به‌کار می‌گیرد، بلکه وقف با انگیزه‌ی سیاسی را تشویق و حمایت می‌کند. از نمونه‌های چنین موقوفه‌های سیاسی، وقف یکی از شهروندان استان فارس است که یک واحد آپارتمانی را وقف انرژی هسته‌ای کرده و در مصاحبه با خبرگزاری فارس انگیزه خود را از چنین وقفی، «عمل به فرمایشات رهبری در حوزه انرژی هسته‌ای» عنوان کرد.

^۹ جهانپنده، عبدالحسین، ۱۳۵۱، صص ۲۰-۱۹.

وقف در ادبیات پارسی

وقف، در فقه و حقوق، تعریف مشخص دارد، اما در فرهنگ مردم و ادبیات پارسی مفهوم وقف بسیار گسترده‌تر است.

فرهنگ مردم

در فرهنگ مردم ضمن ارزش‌گذاری به بخشندگی و نیکوکاری وقف‌کنندگان، از سوءاستفاده‌های رایج روحانیون از موقوفات، با دیدی انتقادی و طنزگونه می‌نگرند. این طنز تلخ در گسترده‌گی و آز بی‌کران روحانیون و بی‌اعتمادی به روحانیون و متولیان ریشه دارد که همیشه امری بسیار رایج بوده است:

اول سیدی خودت را معلوم کن، بعد بیا نذر جدّت را بگیر.

ای خدا باران بیار میشم بزاید، بزّ هاش را نذر کنم یارم بیاید.

خیر پدرم، نذر شکم.

دو بز داشت یکی را نذر دیگری کرد.

روغن (کاجی) ریخته‌شده را نذر امام رضا (حضرت عباس) می‌کند.

فلانی نذر و نیاز و خیرات و مبرات کرده، کی خورده؟ نوهی دختری و پسری.

گاو پیر نذر مزار.

مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد. یا به شکلی موزون:

هرکجا قایب پلو قیمه و کوکو دارد مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد

مرغ مرده را نذر امام رضا می‌کند.

نذر می‌کند برای خدا، خود می‌خورد با بچه‌ها.

نذر می‌کنم به‌جان خود، خودم خورم با کسان خود.

هم نذر امام حسین، هم شام شب بچه‌ها.

نثر پارسی

در متن‌های فارسی، گاه اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه، بویژه به شرایط معیشتی اهل مسجد و مدرسه و خانقاه اشاره شده‌است که اهمیت وقف و موقوفات را در زندگی مردم می‌توان دید. در متن‌هایی که به اطلاعات جغرافیایی می‌پردازند، بویژه در سفرنامه‌ها، اشارات خوبی به وقف، موقوفات و مراکز وقفی وجود دارد.

سعدی

سعدی می‌کوشد هدف وقف را به روحانیون و متولیان گوشزد کند:

یکی از علمای راسخ را پرسیدند: «چه گویی در نان وقف؟» گفت: «اگر نان از بهر جمعیت‌خاطر

ستانند حلال است، و اگر جمع از بهر نان می‌نشینند حرام.»

نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند صاحب‌لان، نه کنج عبادت برای نان.

(گلستان، باب دوم)

ابوالفضل بیهقی

ابوالفضل بیهقی نشان می‌دهد چگونه حاکمان و امرای سفاک سعی می‌کردند با وقف دستان خون‌آلود خود را بشویند:

... و راست همچنان بود که بومنصور گفت که سوری مردی متهور و ظالم بود... و آخر کار این مرد آن آمد که بر قلعه‌ی غزنین گذشته شد؛ چنان که آورده آید به جای خویش. خدای عزوجل بر وی رحمت کند که کارش با حاکمی عدل و رحیم افتاده است مگر سر به سر بجهد که با ستمکاری، مردی نیکو صدقه و نماز بود و آثارهای خوش، وی را به طوس هست؛ از آن جمله آنکه مشهد علی بن موسی الرضا را علیه‌السلام... در آن زیادهای بسیار فرموده بود و مناره‌ای کرد و دیهی خرید فاخر و بر آن وقف کرد... و در میانه‌ی محلت بلقباد و حیره رودی است خرد و به وقت بهار آنجا سیل بسیار آمدی و مسلمانان را از آن رنج بسیار بودی، مثال داد تا باسنگ و خشت پخته ریخته کردند و آن رنج دور شد و

بر این دو چیز وقف‌ها کرد تا مدروس¹⁰ نشود... و این همه هست، اما اعتقاد من همه آن است که بسیار از این، برابر ستمی که بر ضعیفی کنند نیستند و سخت نیکو گفته است شاعر:

كسارقة الرمان من كرم جارها تعود به المرضى و تطمع في الفضل

نان همسایگان دزدیدن و به همسایگان دادن در شرط نیست... و ندانم تا این نخواستگان در این دنیا چه بینند که فراخیزند و مثنی حطام¹¹ گرد کنند وز بهر آن خون ریزند و منازعت کنند و آن گاه آنرا آسان فروگذارند و با حسرت بروند. ایزد عز ذکره بیداری کرامت کناد، بمنه و کرمه.

(تاریخ بیهقی، چاپ دکتر فیاض)

نجم‌الدین رازی

نجم‌الدین رازی همکاران خود را خوب می‌شناسد و به لزوم نظارت ناظری آگاه و سالم از سوی دولت بر اوقاف، و صرف اوقاف فقط در عرصه‌ای که واقف وقف کرده پافشاری می‌کند:

و یکی از سعادهای ملوک آن است که در احیای خیرات و مبرات و میراث و اوقاف دیگران بکوشد که به مثقال ذره، سعی در تغییر و تبدیل آنها نشود و از ریزنان بدسیرت فاسد عقیدت تغییر این معنی قبول نکنند...

زینهار در حضرت پادشاه اگر زاهدی یا جاهلی یا عالم فاسقی مداهنه‌کنند¹² و رخصت دهد که مال خیرات و اوقاف در قسم دیگری صرف می‌شاید کرد یا به لشکر توان داد یا به عمارت پلی یا رباطی یا ثغری¹³ یا سدی توان کرد، حاشا و کلا بدان مغرور نشود و این، هیچ روا نبود الا بر مصرفی که صاحبان خیرات و اوقاف و مبرات¹⁴ معین نموده‌اند...

و دیگر آنکه بر پادشاه واجب است بر اوقاف و میراث و خیرات و مبرات امینی صاحب دیانت مشفق منصف که اهل آن کار باشد بگمارد تا در عمارت اوقاف کوشد و دست ظالمان و مستأکله¹⁵ را از تعدی و تجاوز کوتاه نماید و حق به مستحق رساند...

(مرصاد العباد، چاپ شمس العرفا)

ابوسعید ابو‌الخیر

این حکایت از اسرار التوحید نشان می‌دهد که اوقاف‌خواری و تصرف در آنچه مردم نیکوکار برای راحت دیگران وقف کرده‌اند، چقدر آشکار و در چه سطوح بالائی از سوی روحانیت صورت می‌گرفت:

آورده‌اند که در آن وقت که شیخ ما، قدس الله روحه العزیز، به نیشابور بود، استاد امام بلقاسم قشیری را، قدس الله روحه العزیز، پیغام داد که «می‌شنویم که در اوقاف تصرف می‌کنی، می‌باید که نیز تصرف نکنی». استاد امام جواب باز فرستاد که «اوقاف در دست ماست، در دل ما نیست». شیخ ما جواب باز فرستاد که «ما را می‌باید که دست شما چون دل شما باشد!»

(اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید، چاپ دکتر شفیع)

ناصر خسرو

ناصر خسرو از خدمات بیمارستان‌های وقفی بیت‌المقدس می‌نویسد. همچنین از وقف کردن چشمه نمونه‌ی وقف کردن از چیزی که واقف در واقع صاحب آن نیست. چشمه، مراتع، کوه و ... به کسی تعلق ندارد که بتوان آنرا وقف کرد:

و چون از شهر [بیت‌المقدس] به سوی جنوب، نیم فرسنگی بروند و به نشیبی فرو روند، چشمه‌ی آب از سنگ بیرون می‌آید، آن را «عین سلوان» گویند. عمارات بسیار بر سر آن چشمه کرده‌اند و آب آن به دیهی می‌رود و آنجا عمارات بسیار کرده‌اند و بستانها ساخته و گویند هر که بدان آب سر و تن بشوید، رنجها و بیماریهای مزمن از او زایل شود و بر آن چشمه وقف‌ها بسیار کرده‌اند.

10 کهنه، فرسوده

11 ریزه و شکسته چیزی، شکسته از یک چیز خشک، خرده و ریزه گیاه که زیر پا می‌ریزد، [مجاز] مال دنیا.

12 مداهنه کردن: تملق گفتن، چاپلوسی کردن، چرب‌زبانی کردن

13 حد، سرحد، مرز

14 مَبْرَآت جمع مبره، خیرات و اعمال خیر و نیکوکارانه.

15 کسانی که از خوردن مال یتیمان و ضعیفان زندگی می‌کنند. مفت‌خوران، موقوفه‌خوران

و بیت المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف، مرسوم¹⁶ ستانند.
(سفرنامه‌ی ناصر خسرو، چاپ دکتر دبیر سیاقی)

امام محمد غزالی

امام محمد غزالی بهره‌گیری از اوقاف غیر از آنچه واقف تصریح کرده است را حرام محض می‌داند: از جمله‌ی آنچه حرام محض باشد، آن است که از اوقاف خورند نه بر وفق شرط واقف. پس آن کس که به تفقه¹⁷ اشتغال ندارد، آنچه از مدارس می‌گیرد حرام است و آن کس که مرتکب معصیتی می‌شود که بدان سبب شهادت وی را نپذیرند، آنچه را به اسم صوفیه - از وقف یا جز آن - ستانند حرام است، و ما مداخل شبهات و حلال و حرام را در کتابی مفرد از کتب احیاء علوم الدین یاد کرده‌ایم؛ پس بر توست که آن را طلب کنی، چون معرفت حلال و طلب آن - مثل نمازهای پنجگانه - بر هر مسلمان فرض است (از رساله‌ی بدایت هدایت)

رشیدالدین فضل‌الله همدانی

تغییر کاربرد یکی از شگردهای قدیمی روحانیون و وقف‌خواران است. در دوران سلطان محمود غزان چنان این روش تصرف در اوقاف گسترش یافت که سلطان مجبور به صدور فرمانی برای توقف آن شد:

... دیگر چون استماع افتاد که بعضی عاقبت نااندیشان که ایشان را به شرط واقف، تولیتی می‌رسد، به سبب فریب بعضی طامعان¹⁸، تولیت خود به دیگری می‌فروشند و تفویض می‌کنند، و از آن خرابی و خلل حال آن وقف می‌زاید، فرمودیم تا هر که به شبهت تفویض موضعی وقفی را در دست دارد، از شرط واقف آن معافی احتیاط کنند؛ اگر متضمن اجازت تفویض است، تعرض نرسانند، و الا آن تفویض را باطل گردانند و تفویض‌نامه را در طاس عدل بشویند، و بعد از این هیچ آفریده را مجال تفویضی که شرط واقف متضمن جواز آن نباشد، ندهند و هر که مخالفت کند، تفویض کننده و قبول کننده و نویسنده را جمله مؤاخذت و تعزیر کنند.
(جامع التواریخ، چاپ محمد روشن و مصطفی موسوی)

وقف‌نامه‌ها

متن وقف‌نامه‌ها که هدف نیکوکاران را از وقف نشان می‌دهد، گاه به شکل کتابی مفصل، ارزش ادبی بسیار هم دارد و اطلاعات دقیق تاریخی، لغوی، مردم‌شناسی و... در آنها دیده می‌شود.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی

در وقف‌نامه‌ی ربع رشیدی همه انگیزه ظاهری وقف، بهره‌مندی از ثواب دائمی، و هم انگیزه باطنی، کوتاه کردن دست حاکمان، به روشنی بیان می‌شود:

و فایده‌ی دیگر، خیرات جاریه را آن است که صاحب آن، سال‌های بسیار، بعد از وفات خود حاکم مطلق می‌باشد در آن امور، بر وجهی که هیچ یک از سلاطین و حکام هر عصری به هیچ وجه، تغییر حکم او نتوانند کرد، و آن حاکمی او بعد از وفات، به بسیار بسیار زیادت‌تر و قوی‌تر از آن باشد که در ایام حیات، و آنچ اسم مردم باقی ماند همین معنی است. چه اسم نیز به زمانی اندک و بیش، مرتفع شود، لکن اثر آن مخلد ماند، و او را حیاتی باقی باشد؛ چنانکه گفته‌اند:
ذکر باقی را حکیمان عمر ثانی گفته‌اند این ذخیره بس تو را کالباقیات الصالحات
و بدین تقریر و برهین و مقدمات، معلوم و محقق شد که وقف کردن، که آن از خیرات جاریه است،... آن را ثواب و اجر عظیم بسیار است و هر که در آن طعنی زند یا منکر باشد، آن از نادانی و غفلت باشد، و چون او را دست دهد که آن خیرات جاریه به جای آرد، و در آن اهمال نموده باشد، زیانی که او با خود کرده باشد، هیچ کس با او نتوانسته باشد کردن و دشمن حقیقی خود بوده باشد...
و هر که او را حق تعالی هدایتی و توفیقی داده باشد... از خوردن و آشامیدن خود بازگیرد و در خیرات جاریه صرف کند، اجر ثواب او بیشتر متصور بود.
(وقف‌نامه‌ی ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی)

16 جیره، مواجب

17 فقه خواندن؛ آموختن علم دین

18 آزمندان، حریص‌ها، طمع‌کاران، طمع‌ورزان

روحانیون با ظاهر ارشاد و امانتداری، بیش از هر چیز چشم طمع به مال وقف داشته‌اند. رفتار و کردار روحانیون و سوءاستفاده‌های ریاکارانه آنها از اوقافی که نیکوکاران برای آسایش نیازمندان اختصاص داده بودند، دل و جان شاعران و اندیشمندان ایران را پر خون کرد. روحانیون همواره منتقدان و افشاگران را با تعزیز و تکفیر جواب داده‌اند. اما، شعرا ضمن تشویق مردم به نیکوکاری، با تلمیح¹⁹، استعاره، اشاره، ایما، تعریض²⁰، تمثیل، کنایه و حتی گاه تصریح از دست‌اندازی و سوءاستفاده‌های مدعیان دروغین دیانت از وقف یاد کرده‌اند و با زبان طنز پرده از اوضاع نابسامان اجتماعی و سوءاستفاده‌های قدرتمندان و روحانیون از موقوفه‌ها برداشته‌اند:

سعدی

سعدی سفارش به نیکوکاری و کارهای عام‌المنفعه می‌کند:

جوانمرد و خوش‌خوی و بخشنده باش چو حق بر تو پاشد، تو بر خلق پاش
نیامد کس اندر جهان کو بماند مگر آن، کز او نام نیکو بماند
سزد آن که ماند پس از وی به‌جای پل و خانی و خان و مهمان‌سرای
هر آن کو نماند از پستش یادگار درخت و جودش نیامد به بار
و گر ماند و آثار خیرش نماند نشاید پس مرگش الحمد خواند
که را سیم و زر ماند و گنج و مال پس از وی به چندی شود پایمال
وز آن کس که خیری بماند روان دمامد رسد رحمتش بر روان
(بوستان، باب اول)

سعدی به طبقاتی بودن بهره‌مندی از ثواب وقف نظر دارد و از این نادادگری با زبان طنز شکوه می‌کند: توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتاق²¹ و هدی²² و قربانی تو کی به دولت ایشان رسی؟ که نتوانی جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی! (گلستان، جدال با مدعی در بیان توانگری و درویشی)

حافظ

سوء استفاده از وقف باید گسترده باشد وقتی حافظ در دوران حاکمان مقدس‌ماب، می‌سراید:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد که می حرام، ولی به ز مال اوقاف است
حافظ با این بیت، بین خود و متولیان زرکیش مرز گذرناپذیر می‌کشد:

بیا که خرقة من گر چه رهن می‌کده‌هاست ز مال وقف نبینی به نام من درمی

صائب

وقتی دست برای انتقاد از سیاست و اجتماع باز نیست، صائب مضمونی تغزلی و عرفانی را به کمک یک واقعیت اجتماعی بیان می‌کند و مشاهدات خود از حیف و میل اوقاف و ویرانی موقوفات در روزگار خود را وصف می‌کند:

چون هر چه وقف گشت، به زودی شود خراب کردیم وقف عشق تو، مُلک وجود خویش
صائب وقف عام و وقف خاص را از جهان مادی به دنیای احساسی و عاطفی هم عمومیت می‌بخشد:

نرسد جز تو به کس گوهری از خاطر من کرده‌ام وقف تو این بحر لبالب ز زلال
این زمان گردیده وقف عام ورنه پیش از این غیر «صائب» بلبلی در باغ و بستانت نبود

فریدالدین عطار

فریدالدین عطار یکی از توهما و خودحق‌پنداری‌های مسلمانان را روایت می‌کند. این توهم و خودحق‌پنداری چنان ژرف و ریشه‌دار است که نیکوکاری و وقف جان و مال از سوی پیروان ادیان دیگر و خداناپوران در مخپله‌ی مسلمانان نمی‌گنجد. آنها حتی نیکوکاری دیگران را می‌خواهند با تزویر و قهر به‌نام خودشان ثبت کنند. آنها نیکوکاری و خداشناسی را مختص خودشان می‌دانند، هرچه‌قدر سفاک، خونریز، موقوفه‌خوار و شکنجه‌گر باشند و هرچه‌قدر فاسد: یکی گیری²³ که بودی «پیر» نامش که چدی بود در گیری تمامش

19 نوعی صنعت در بدیع، اشاره کردن شاعر به قصه یا مثلی معروف یا آوردن اصطلاح بعضی علوم در شعر

20 به کنایه و به اشاره چیزی گفتن

21 آزاد کردن بنده و برده

22 شتر یا گوسفندی که حجاج در مکه قربانی می‌کنند.

23 زردشتی؛ این نام بعد از اسلام از سوی مسلمانان به زردشتیان اطلاق شده است و تحقیرآمیز و معادل کافر است.

یکی پل او ز مال خویش کرده
 مگر سلطان دین محمود پیروز
 پلی بالای رودی سوی ره دید
 کسی را گفت کاین خیری بلند است
 بدو گفتند: «گیری پیر نامی»
 بخواندش گفت: «تو پیری ولیکن
 بیا هر زر که کردی خرج پل تو
 که چون گیری تو جانت بی‌درود است
 زبان بگشاد آن گبر آشکاره
 نه بفروشم، نه زر بستانم این را
 شهش محبوس کرد و در عذابش
 به آخر چون عذاب از حد برون شد
 به شه پیغام داد و گفت: «برخیز
 یکی استاد با خود بر گرامی
 از این دلشاد شد شاه زمانه
 چو شاه آنجا رسید و خلق بسیار
 زبان بگشاد و آنکه گفت: «ای شاه
 هلاک خود بدین سرپل کنم ساز
 ببین اینک بها، ای شاه عالی!»
 چو در آب افکند او خویشتن را
 تن و جان باخت و دل از دین نپرداخت
 در آب افکند خویش آتش‌پرستی²⁵
 ولی تو در مسلمانی چنانی
 چو گبری بیش دارد از تو این سوز
 (الهی نامه، چاپ فؤاد روحانی)

مسافر را نکواندیش کرده
 بدان پل در رسید از راه، یک روز
 که هم نیکو و هم برجایگه دید
 که بنیاد چنین پل او فکنده‌ست؟
 ز غیرت کرد شاه آنجا مقامی
 گمانم آنکه هستی خصم مومن
 بهای آن ز من بستان به کُل تو
 تو را چون این پلی آن سوی رود است»
 که «گر شخصم کند شه پاره پاره
 که این بنیاد کردم بهر دین را»
 نه نانی داد در زندان نه آیش
 دل آن گبر خاک افتاد و خون شد
 در آور پای این ساعت به شب‌بیز²⁴
 که این پل را کند قیمت تمامی»
 سوی پل گشت با خلقی روانه
 بر آن پل ایستاد آن گبر هشیار
 تو اکنون قیمت این پل ز من خواه!
 جواب تو بدان سرپل دهم باز
 بگفت این و در آب افتاد حالی
 ربودش آب و جان در باخت و تن را
 چو آن بودش غرض، با این نپرداخت
 که تا در دین وی ناید شکستی
 که بر بوده‌ست آبت جاودانی
 مسلمانی پس از گبری بیاموز

منوچهری

منوچهری دامغانی بی‌شک به وقف کردن نعمات مشاع و غیرقابل وقف چون چشمه‌ها، مراتع و کوه‌ها و جنگل‌ها از سوی عده‌ای از واقفان اشاره دارد:

دادار جهان، مُلک جهان وقف تو کرده است بر وقف خدا، هیچ کسی را نبود دست

مجنوب تبریزی

مجنوب تبریزی خواهان وفاداری بودن به آرزوی واقف است. اگر آرزوی واقف برآورده نشود باید تغییر کاربرد داد تا آرزو برآورده شود. او میخانه را پیشنهاد می‌کند:

خانقاهی که به خرجش نکند دخل وفا صرفه‌ی وقف در آن است که میخانه شود!

روحانیت و اوقاف

سکولاریسم جدائی مذهب از دولت و سیاست و عدم دخالت مذهب در امور دولتی و سیاسی است. همچنین عدم دخالت دولت در مذهب و باورهای مذهبی شهروندان است. در یک نظام سکولار دست روحانیون به‌ویژه از اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش و قضاوت کوتاه می‌شود.

لازمه‌ی این جدایی استقلال روحانیت است و باید اسباب آن تأمین گردد. به طور سنتی مستمری روحانیون از موقوفه‌های خاص که به توسعه‌ی علوم دینی اختصاص یافته بود تأمین می‌شد. سعدی می‌گوید که از نظامیه حقوق می‌گرفت و شب و روز درس می‌خواند:

مرا از نظامیه ادرار²⁶ بود شب و روز تلقین و تکرار بود

²⁴ (عام) اسب سیاه رنگ، (خاص) نام اسب خسرو پرویز پادشاه ساسانی

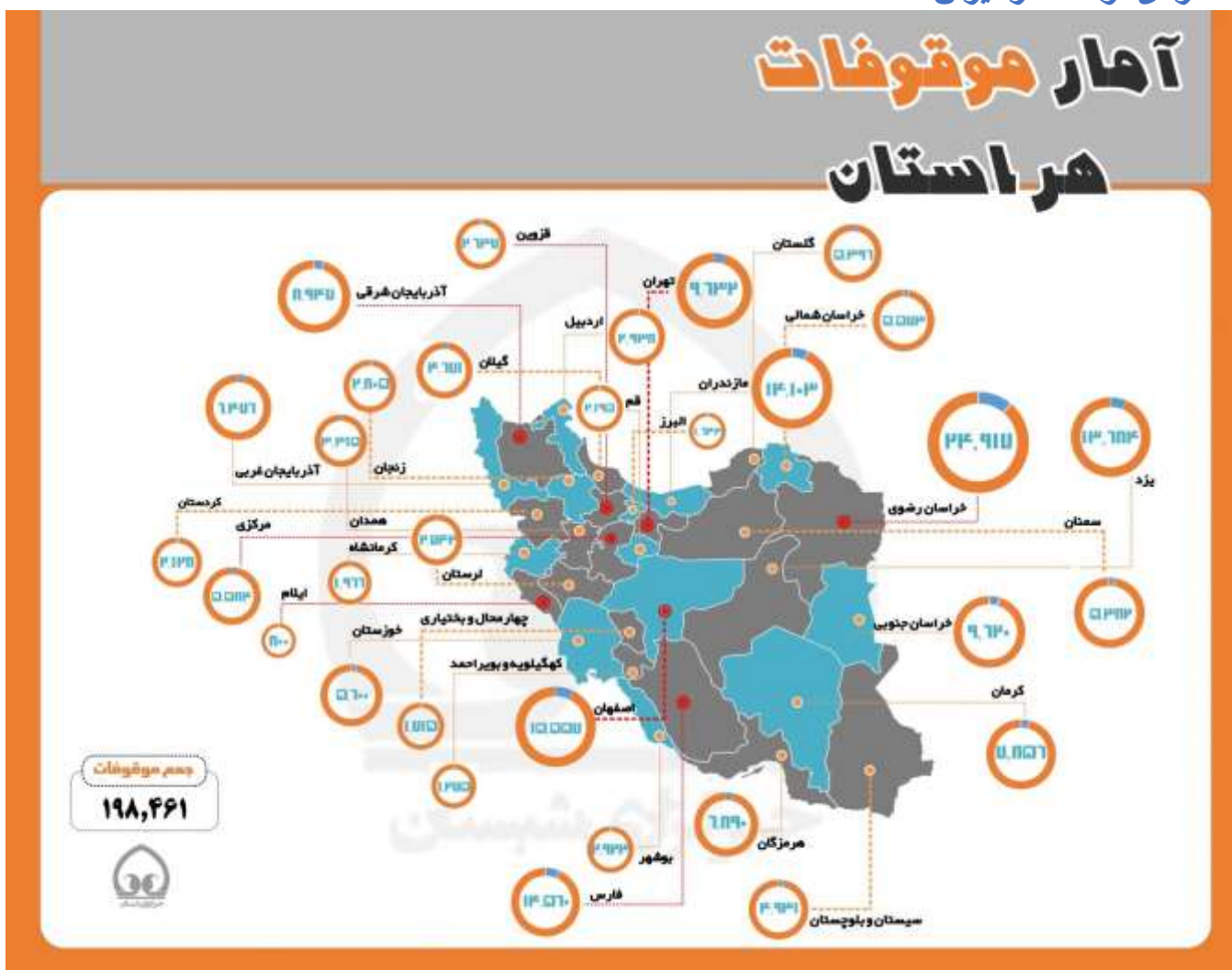
²⁵ تحریف مسلمانان از آئین زرتشتی. مسلمانان زرتشتیان را به دلیل آن که آتش را گرامی و محترم می‌دارند آتش پرست می‌نامیدند.

²⁶ وظیفه، مستمری، مقرری

دولت سکولار به روحانیان که به مردم خدمات مذهبی ارائه می‌کنند، مانند دیگر کارکنان خدمات اجتماعی حقوق می‌دهد و حق کار و درآمد آنها را تضمین می‌کند. بخشی از این حقوق می‌تواند از منابع مذهبی، چون وجوهاتی که باورمندان به روحانیت می‌پردازند، بخش دیگر از درآمدهای اماکن مذهبی و اوقاف تامین شود و بخشی از بودجه دولت تامین شود.

آنچه باید بر آن پافشاری کرد، شفافیت و عدم تبعیض است. درآمدهای روحانیون و اوقاف باید روشن باشد. این نهادها مانند سایر نهادها مالیات بر درآمد خواهند پرداخت. درآمد روحانیون باید تحت نظارت دولت قرار بگیرد. واریز کردن پول به حساب روحانیون باید مثل درآمد همه‌ی شهروندان شفاف باشد. پرداخت‌ها باید از طریق نظام بانکی کشور باشد و هر گونه پرداخت نقدی که برای دولت و نهادهای مالیاتی شفاف و قابل ردیابی نباشد، باید غیرقانونی اعلام شود. از هرگونه درآمد باید مالیات گرفته شود. شفافیت مالی و حق دولت بر مالیات‌گیری عام است و شامل همه‌ی شهروندان، از جمله روحانیون می‌شود. معافیت روحانیون و نهادهای مذهبی از مالیات باید لغو شود.

گستره‌ی اوقاف در ایران



به گفته رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه در حال حاضر ۱۹۷ هزار وقف و بیش از ۳ میلیون رقبه موقوفی در کشور وجود دارد.²⁷ در حال حاضر اوقاف ثروتمندترین نهاد غیردولتی است.

براساس گزارش دفتر آمار و انفورماتیک و اداره بودجه سازمان اوقاف و امور خیریه وضعیت فعلی موقوفات و رقبات آنها در کشور به شرح زیر است:

²⁷ ایسنا، ۲۲ شهریور ۱۴۰۰

مجموع موقوفات حدود ۱۹۸۰۰۰ می باشد که به ترتیب ۵,۴۹٪ عرصه مسکونی، ۵۵,۲۲٪ کشاورزی، ۱۵,۲٪ باغات، ۱۵,۳٪ تجاری، ۱۰٪ مستغلات و باقیمانده نیز متفرقه بوده و در اجاره مستاجران می باشند و مستاجران برابر نظر کارشناسان سالیانه اجاره بهای مربوط را پرداخت می نمایند.

همچنین بر اساس گزارشات مالی تنظیم شده به وسیله این سازمان، مجموع در آمد موقوفات در سال ۱۳۶۳ حدود ۲ میلیارد ریال بوده است و در سال ۱۳۸۳ مبلغ ۳۶۱ میلیارد ریال گزارش شده است. متوسط رشد درآمدها طی دو دهه حدود ۱۸۰۰٪ بوده است.

بر مبنای گزارش دیگر، نذورات بقاع متبرکه در سال ۱۳۶۰ از امامزاده‌هایی که به اوقاف مرتبط بودند حدود یک میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۲ مجموع نذورات امامزاده‌ها حدود ۲۲۲ میلیارد ریال بوده است.

وقف‌های غیرقانونی

برخی از وقف‌ها غیرقانونی است. واقف اموالی را وقف کرده که صاحب آن نبوده است؛ یا سندسازی روحانیون برای تسلط بر اموال عمومی یا دولتی بود. در بین اوقاف ایران مراتع، جنگل‌ها، چشمه‌ها، آب‌ها و ... وقف شدند. این اموال مشاع بوده و واقف صاحب آن نبوده که وقف کند. این وقف‌ها باید به دولت برگردد و یا به زبان دیگر به مالکیت عموم در آید.



ضعف نظارت بر عملکرد سازمان اوقاف، نفوذ به ظاهر «قانونی» بیت رهبری در سازمان اوقاف و مهمتر از همه، گره خوردن ماهیت وقف و سازمان اوقاف با منافع اقتصادی روحانیون و حاکمیت اسلامی موجبات سوء استفاده افراد مختلف از جمله کارکنان و مدیران خود سازمان اوقاف از این نهاد خیریه شده است. این فساد و سوء استفاده تا آنجا پیش رفته که دامنه زمین‌خواری‌ها به زمین‌های دایر یا موات شهری محدود نمانده و منابع طبیعی هم مورد دست‌اندازی قرار گرفته‌اند که در جنجالی‌ترین این وقف‌ها، بخشی از کوه دماوند و چند هزار هکتار از جنگل‌های ساری که جزو منابع طبیعی محسوب می‌شوند، وقف شده‌اند.

روحانیون اوقاف را حق خود می‌دانند. در دوران معاصر که منابع طبیعی با قوانین محافظت می‌شود، یکی از شگردهای نوین روحانیون سندسازی برای وقفی و انمودکردن منابع طبیعی و تصرف آن است. در سال ۱۳۸۹ وقتی کارگروه مبارزه با زمین‌خواری مجلس در دومین مصوبه خود مقرراتی را به تصویب رساند که توافقات پیشین وزارت جهاد کشاورزی و سازمان اوقاف مبنی بر ارجحیت وقفیت اعیان بر منابع طبیعی را الغا می‌نمود، سازمان اوقاف با شکایت به دیوان عدالت اداری و با استناد به فتوای مختلف از خمینی و خامنه‌ای مقررات این مصوبه را باطل کرد. بدین وسیله این کارگروه نتوانست جلوی زمین‌خواری سازمان اوقاف را بگیرد و از منابع طبیعی کشور محافظت کند.

هر چند مدیر کل دفتر حقوقی سازمان جنگل‌ها نیز با اشاره به قانون ملی شدن جنگل‌های کشور، وقف هر نوع از منابع طبیعی از جمله جنگل و کوه را غیرقانونی اعلام کرده است، اما اشاره به این حقیقت ضروری است که بر اساس قوانین ایران، حتی کوه و جنگل نیز در اختیار ولی فقیه گذاشته شده است. بر اساس اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی انفال²⁸ و ثروت‌های عمومی از قبیل کوه و جنگل در اختیار «حکومت اسلامی» است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. در این قانون اولاً هیچ اشاره‌ای به حفاظت از منابع طبیعی نمی‌شود و دوم اینکه اختیار نحوه تصرف منابع طبیعی هم در اختیار حکومت اسلامی و به زبان دیگر ولی فقیه گذاشته می‌شود. اختیارات بی حد ولی فقیه در نهایت سبب می‌شود شورای نگهبان با اعلام نظر خود دیوان عدالت اداری را مجبور به سکوت در قبال زمین‌خواری‌های سازمان اوقاف می‌نماید.

نتیجه تصرف منابع طبیعی به نام اوقاف است. روحانیون به خوبی می‌دانند که منابع طبیعی انفال و مشاع است و قابل وقف نیست، ولی باز برای منفعت خود این اصل را نادیده می‌گیرند. [خبرگزاری فارس از قول مدیرکل منابع طبیعی استان مازندران گزارش می‌دهد:](#)

دوباره در رأی بدوی همچنین در تجدیدنظر نیز رأی به نفع منابع طبیعی صادر می‌شود و در ادامه این شخص در دیوان عدالت، فرجام‌خواهی می‌کند، چرا که در آن زمان ماده ۴۷۷ وجود نداشته، در فرجام‌خواهی رأی به صورت غیابی و بدون حضور منابع طبیعی به نفع آن شخص داده می‌شود. رأی دادگاه در سه مرحله به نفع منابع طبیعی بوده اما در فرجام‌خواهی به نفع این شخص داده شده است که بعد از آن منابع طبیعی دو بار فرجام‌خواهی می‌کند که هر دو بار رد می‌شود. ... در نهایت گیرودار این پرونده بین این شخص و منابع طبیعی رأی به نفع حسین‌علی خادمی و حدود ۵ هزار و ۱۰۰ هکتار از جنگل‌های آق‌مشهد به نام وقف به این شخص داده می‌شود.

سوء استفاده از وقف

وقف به عنوان یک کنش نیکوکارانه باید از سوءاستفاده روحانیون و دولت مصون باشد. سپردن این مرغ لذیذ به دست این روباه‌ها همواره عدم اجرای راستین اهداف نیکوکاران و اوقف را در پی داشت. روحانیون اوقاف را به نفع خود و در گسترش خرافات بکار گرفتند و دولت‌ها در تامین مالی لشکرکشی‌ها و جنگ‌طلبی‌ها.

در حکومت اسلامی ایران نهاد وقف دیگر یک نهاد خیریه نیست. بر اساس ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف، سازمان اوقاف اختیارات گسترده‌ای در رابطه با موقوفات دارد. بر اساس این ماده اداره موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا متولی‌اش مشخص نیست و همچنین اداره موقوفات خاص در صورتی که مصلحت وقف چنین ایجاب کند یا رفع اختلاف موقوف علیهم نیازمند دخالت ولی فقیه باشد، بر عهده سازمان اوقاف است.

از آنجائی که حکومت اسلامی یک حکومت دینی است و مذهب رسمی آن شیعه اثنی عشری است و اوقاف یک نهاد حکومتی شد و در اختیار ولی فقیه قرار گرفت، وقف دیگر از مدار خیریه و عام‌المنفعه بودن خود خارج شد و سودهای اوقاف و بخشش‌های نیکوکارانه‌ی مردم در خدمت تبلیغ سیاست‌ها و پیشبرد نقشه‌های توسعه‌طلبانه، سرکوبگرانه و جنگ‌گسترانه حکومت در آمد.

نبود رسانه‌های آزاد، نفوذ نهادهای غیردموکراتیک و ضعف نظارت بر اوقاف، باعث گسترش فساد و زمین‌خواری در این سازمان شده است. بر اساس [گزارش ایرنا](#) در سال ۱۳۹۳ کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی سازمان اوقاف را متهم به مشارکت در زمین‌خواری کرد. بر اساس این گزارش «برخی از زمین‌خوارها با مراجعه به اوقاف، ادعا می‌کنند: زمینی داریم و می‌خواهیم به اوقاف بدهیم ولی سند نداریم. زمین بی‌صاحب را اوقاف با درصدهای بسیار پایین، وقفش را می‌پذیرد و سند مالکیت برای شخص صادر می‌کند و طرف مقابل بنا بر این سند، صاحب زمین می‌شود و اوقاف نیز درصدی از آن برمی‌دارد؛ یعنی خود اوقاف اکنون بزرگترین زمین‌خوار کشور است!»

این گونه فسادها در سازمان اوقاف بسیار رایج است. به گزارش [خبرنگار حوزه قضائی گروه اجتماعی خبرگزاری آنا](#)، در سال ۱۳۹۷ حجت الاسلام محمدزاده مدیرکل اوقاف استان تهران به اتهام زمین‌خواری در شهر قلعه حسن خان (شهر قدس) بازداشت شد.

²⁸ اموالی که مالک مشخصی ندارند

وقف در نظام سکولار

سازمان اوقاف پس از دولت بزرگترین اقتصاد کشور است. دولتی در دولت است. با این اقتصاد عظیم چه باید کرد؟

تجربه‌های تاریخی

در اینجا توجه به دو تجربه تاریخی، از ایران و فرانسه جالب است:

دولت نادر شاه موقوفات را جزو اموال خالصه دولتی قرار داد و صرف امور لشکری و کشوری کرد. ولی پس از او، روحانیون در دوران زندیه و قاجاریه هم‌ه‌ی اوقاف را پس گرفتند و قدرتی اقتصادی و سیاسی در برابر پادشاهان قاجار شدند.

کشیشان فرانسه شباهت زیادی با روحانیون ایران دارند. آنها در سرکوب مردم خشونت‌های ضدبشری کردند و بخش عمده‌ی زمین‌های کشاورزی فرانسه را در اختیار خود داشتند. در انقلاب بزرگ فرانسه وقتی اموال کلیسا مصادره شد، این پرسش پیش آمد که با اینهمه ثروت چکار باید کرد؟ تالیران²⁹ (۱۷۵۴-۱۸۳۸) سیاستمدار برجسته و پیچیده‌ی فرانسه که خود زمانی اسقف بود و از صف روحانیون بیرون آمده بود و شناخت ژرف از آنها داشت و به صف انقلاب پیوسته بود، پیشنهادی به مجلس انقلابی عرضه کرد که تصویب شد و به اجرا در آمد. پیشنهاد تالیران بر اساس غیرقابل بازپس‌گیری کردن زمین‌های زراعی استوار بود. از اینرو اموال کلیسا که بیشتر آن زمین‌های کشاورزی بود، تقسیم شد و به فروش رسید. بسیاری از کشاورزان فرانسه صاحب زمین شدند و پس از بازگشت بوربون‌ها و احیای اقتدار کلیسا دیگر کسی نتوانست این زمین‌ها را از شمار بسیار بزرگ و پراکنده‌ی کشاورزان پس بگیرد.

آنچه اوقاف در ایران را پیچیده‌تر می‌کند، تنوع و گستره‌ی وسیع آن است. علاوه بر اماکن مذهبی و زمین‌های کشاورزی، بنگاه‌های اقتصادی، نهادهای مالی و تولیدی هم وقف شده‌اند.

روحانیون بخشی از اوقاف را غصب کرده‌اند و بخشی را به نزدیکان غیرمعم خود بخشیده‌اند و یا به قیمت ظاهری بسیار نازل فروخته‌اند. بازپس گرفتن این اوقاف، کار بسیار ظریف و پیچیده‌ای است و کار پژوهشی جدی لازم دارد. روحانیون حتی بخشی از وقف‌نامه‌ها را نابود کرده‌اند و تابلو و یا سنگ‌نوشته‌ها بر وقف‌ها را از بین برده‌اند.³⁰

بی‌شک وقف به‌عنوان شیوه‌ای برای نیکوکاری و اختصاص ثروت به امور عام‌المنفعه و آزادی مذهب باید وجود داشته باشد. اما، باید نظامی وجود داشته باشد که وقف در اموری که وقف شده است، بکار رود. دست روحانیون از اوقاف کوتاه گردد و سوءاستفاده‌های آنها متوقف شود.

اوقاف در ایران سرمایه عظیمی است که ارزش مادی و معنوی بیکرانی دارد و اجداد ما آنرا سده‌ها با عشق برای رفاه همگان ساختند. بخشی از اوقاف آثار هنری، معماری و تاریخی ارزشمند هستند که باید با دقت و وسواس با کمک باستان‌شناسان و تاریخدانان نگهداری و به مردم ایران و جهان معرفی شود. بی‌شک مدیریت و نگهداری این آثار هزینه سنگینی دارد که باید از اوقاف درآمدار، درآمدهای جهانگردی و بودجه دولت تامین شود.

مدیریت اوقاف

اوقاف باید از سوی بنیادی که نمایندگان مردم و روحانیون اداره‌اش می‌کنند، مدیریت شود.

درآمدهای بنگاه‌های اقتصادی، نهادهای مالی و تولیدی باید شفاف باشد. معافیت مالیاتی اوقاف باید لغو شود.

مدیریت اوقاف باید از یک ساختار دموکراتیک تشکیل شود که در آن نمایندگان منتخب مردم و روحانیون مسئولیت مشترکی دارند. نمایندگان منتخب و روحانیون مشترکاً مسئول‌اند که اوقاف با دلسوزی نگهداری و درآمد آن به‌درستی

²⁹ Charles-Maurice de Talleyrand-Périgord (1754 – 1838)

³⁰ غارت‌های و دست‌اندازی در اموال و املاک مردم از سوی روحانیون در پوشش مصادره دارایی‌های دگراندیشان که مجبور به ترک میهن شده یا از سوی رژیم اسلامی کشته‌شده‌اند انجام گرفته که خود نیاز به پژوهشی ژرف و گسترده برای روشن شدن کلانی این چپاولگری دارد.

صرف شود و نیازهای جامعه را برآورده کند. آنها همچنین مسئول توسعه اوقاف، معرفی بیشتر گنجینه‌های تاریخی و هنری آن به جامعه ایرانی و جهانی، و تشویق شهروندان به فعالیت نیکوکارانه هستند.

کارکنان اوقاف حق داشتن یک محیط کاری خوب، فرصت‌هایی برای تکامل خود و توسعه مهارت‌های خود را دارند. یک محیط کاری خوب باید برای کسانی نیز اعمال شود که از هر طریقی به عنوان مشتری اوقاف به اوقاف خدمت می‌کنند. قراردادهای کار دولتی بر اساس قانون کار باید برای همه کارکنان یک امر بدیهی باشد.

در بسیاری از کشورهای دموکراتیک با ساختاری سکولار، شوراهای کلیساها یا مکان‌های مذهبی به صورت انتخابی هر چهار یا پنج سال یکبار شکل می‌گیرد که در چهارچوب قوانین کشوری بر اوقاف نظارت داشته و آن را مدیریت می‌کنند.

درکنار مردم و برای مردم

همه مردم حق دارند یک کفن و دفن، تشییع جنازه و آرامگاه در خور کرامت انسانی و در حد امکان بر طبق وصیت خود داشته باشند. این کار باید با همکاری دولت، شهرداری‌ها و نهادهای مذهبی بر طبق قانون انجام شود.

صرف نظر از اعتقادات مذهبی یا غیرمذهبی، هزینه و امکانات تشییع جنازه برای همه باید یکسان باشد. این بدان معناست که نهادهای مذهبی یک وظیفه اجتماعی بر عهده می‌گیرند که در آن همه می‌توانند مطمئن باشند که حمایت حرفه‌ای روحانی دریافت می‌کنند. نهادهای مذهبی به عنوان اصلی‌ترین نهاد برای مراسم تشییع جنازه خواهند بود و سعی می‌کنند تا شرایط برابر برای برخورد یکسان در سراسر کشور و برای باورمندان به همه ادیان و عقاید ایجاد نمایند.

انتظارات کمک شهروندان از اوقاف و نیکوکاران، زمانی که جامعه تحت چالش یا تحت تاثیر بحران‌های بزرگ قرار می‌گیرد، به وضوح احساس می‌شود. در دوران بحران‌ها، نیاز به مراقبت‌های بهداشت روانی و به طور کلی تلاش‌های نیکوکاران اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند.

شوربختانه، جنگ‌ها، خشک‌سالی‌ها و حوادث طبیعی انسان‌ها را مجبور به مهاجرت‌های داخلی و خارجی می‌کند. اوقاف می‌تواند مسئولیت بزرگی را در ارتباط با پذیرش پناهندگان و کمک به خانواده‌های آنها بر عهده بگیرد. مهمان‌نوازی ایرانی باید خود را در قوانین کشور و کمک نیکوکارانه مردم و بهره‌مندی از امکانات اوقاف خود را نشان دهد. فرار از جنگ و فلاکت حق همه‌ی انسان‌هاست و با مهاجران نباید به عنوان دشمن یا رقیب رفتار شود.

میراث فرهنگی و هنری

گنجینه فرهنگی گرانبهای معماری، هنری و آثار تاریخی که در قالب وقف وجود دارد، میراث فرهنگی و تاریخی همه‌ی ایرانیان است و کارکرد مهمی برای کل جامعه دارد و باید به بهترین نحوی نگهداری شود.

اوقاف به همه مردم تعلق دارد. از نیروهایی که می‌خواهند فعالیت‌ها و امکانات اوقاف را به عهده معدوی محدود کنند، باید فاصله گرفت.

خلاصه

هدف اصلی اوقاف کمک به نیازمندان و ارائه رفاه همگانی و خدمات عمومی و انجام آن وظایف اجتماعی بود که دولت قادر به انجام آن نبود و یا کوتاهی می‌کرد. روحانیون در سراسر تاریخ از این امکانات که به نیازمندان و عموم مردم تعلق داشت، به نفع خود و به‌ویژه در حکومت اسلامی ایران به نفع استقرار حکومت، سرکوب مخالفان و توسعه‌طلبی و جنگ‌گستری شیعی سوء استفاده کرده‌اند. در دولت سکولار باید دست روحانیون از اوقاف کوتاه و اوقاف به جایگاه شایسته خود، یعنی کمک به نیازمندان و ارائه رفاه همگانی و خدمات عمومی باز گردد.

در حکومت سکولار و دموکراتیک، برای اجرای دقیق اهداف وقف‌کننده و استقلال اوقاف از روحانیون و دولت، باید سازوکاری همه‌جانبه تدوین کرد. قوانینی که استقلال نهادهای خیریه را تضمین کند و از سوء استفاده‌های شخصی، صنفی، گروهی و سیاسی از آنها جلوگیری نماید تا بدین‌گونه مردم از اجرای اهداف نیکوکارانه خود مطمئن شوند و نیکوکاری در جامعه گسترش یابد.

یکی از ابزارهای مدیریت دموکراتیک و شفاف اوقاف یا بنیادهای نیکوکاری می‌تواند نهادی کنترل‌کننده یا بازرسی از سوی دادگستری و اداره مالیات باشد. کنترل غیرجانبدارانه این نهاد به شهروندان نیکوکار این اعتماد را می‌دهد که دارایی‌های آنان برای نیازمندان هزینه می‌شود و در راه رشد دموکراتیک جامعه به کار گرفته می‌شود.

احد قربانی دهناری

۹ آذر ۱۴۰۰ - ۳۰ نوامبر ۲۰۲۱

Ahad.Ghorbani@gmail.com

واژه‌نامه

دقت در معنی چند واژه در بحث وقف سودمند است:

ثُلُث مال یا اَثَلَاث باقیه: اموال غیرمنقولی است که موصی از محل ثلث دارایی خود برای مصارف در امور نیکوکارانه معین می‌کند تا ارث او محسوب نشود و بین وارث‌ها تقسیم نگردد.

متولی یا ناظر یا مباشر وقف: فرد یا افرادی که واقف برای سرپرستی و نظارت بر وقف در زمان پس از خود معین می‌کند و قابل عزل یا تغییر نیستند.

موقوف علیه یا موقوف علیهم: فرد یا افراد یا موضوعی که دارائی و ملک وقفی طبق نیت واقف برای هزینه در آن وقف شده است؛ مثلاً خیرات، مساجد، دانش‌آموزان، بی‌سرپرستان، سالمندان یا مسافران.

موقوفه: دارائی یا ملک وقف‌شده

واقف، واقفه یا موصی: شخص وقف‌کننده، وصیت‌گذار

وصی: کسی است که وصیت‌کننده او را جانشین و مأمور خود در اجرای وصیت خویش پس از مرگش قرار داده است.

وقف عام و وقف خاص: وقف می‌تواند عام باشد یا خاص. وقف عام وقفی است که شمول و عمومیت نیکوکارانه دارد

مثل اَثَلَاث باقیه، نذورات، محبوسات، صدقات. وقف خاص، فقط ویژه‌ی فرد یا افراد خاص و معینی است.

وقف‌نامه، سند یا قباله‌ی وقف: سندی است که در آن نام ملک یا املاک موقوفه و اسم واقف، محل و خصوصیات رقبات و چگونگی مصارف آنها و نام متولی و تعیین ترتیب متولیان بعد از متولی اول آمده است.

منابع و برای مطالعه بیشتر

فارسی

آیت‌اللهی، ابوالحسن، محمدعلی رخ (۱۳۸۳). *وقف پس‌انداز جاودانه*. یزد: نشر مفاخر. ادیبی‌مهر، محمد، حامد رحمانی (۱۳۹۰). «*تحلیل میانی حقوقی نحوه تولید وقف خاص، با رویکردی به قانون مدنی و قانون اوقاف*». نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره نهم.

بی‌نام (۱۳۷۷). «*وقف عام و وقف خاص، بررسی‌هایی در مورد رأی دیوان عدالت اداری*». پژوهش‌نامه مالیات، شماره ۲۰.

جهاندیده، عبدالحسین (۱۳۵۱). انقلاب سفید شاه و مردم در شاهی. شاهی: چاپخانه زیبا.

جهانیان، ناصر (۱۳۹۹). فقه وقف و چالش‌های آن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

سوزنجی کاشانی، علی (۱۳۹۳). تأثیر سیاستهای وقفی نادر شاه و علیشاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات آستان قدس رضوی. پژوهش‌نامه

تاریخ، سال نهم، شماره سی و چهارم

شهبازی، علی اکبر (۱۳۴۳). تاریخچه وقف در اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاشف‌الغطاء، حسن (۱۳۸۰). *انوار الفقاهه (کتاب الوقف)*.

مصطفوی رجالی، مینودخت (۱۳۵۱). *وقف در ایران*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

انگلیسی

Abou El-Haj, Rifat (1988). "The Ottoman Nashiatname as a Discourse over 'Morality.'" In Abdeljelil Temimi, ed., *Mélanges, Professeur Robert Mantran*. Tunis: Zaghuan.

Fernandes, Leonor (1987). "Mamluk Politics and Education: The Evidence from Two Fourteenth-Century Waqfiyya." *Annals Islamiques* 23: 104–105.

Frenkel, Yehoshua (1999). "Political and Social Aspects of Islamic Religious Endowments: Saladin in Cairo (1169–73) and Jerusalem (1187–93)." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London 62: 1–20.

Hoexter, Miriam (2002). "The Waqf and the Public Sphere." In M. Hoexter, S. Eisenstadt, and N. Levitzion, eds., *The Public Sphere in Muslim Societies*, 119–138. Albany: State University of New York Press.

Lapidus, Ira M. 1967. *Muslim Cities in the Later Middle Ages*. Cambridge: Harvard University Press.

Makdisi, George (1981). *The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

وبگاه‌ها

کامران، رامین. (۱۳۹۹). *با پولها چه کنیم؟ خوانده شده ۲۰ آبان ۱۴۰۰*. از iranliberal.com. حقوق ما. ویژه‌نامه وقف. سال پنجم شماره ۱۲۷، ۲۵ تیر ۱۳۹۹، خوانده شده ۲۵ آبان ۱۴۰۰، از iranhr.net.